

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۷	فصل اول: کلیات
۷	تربیت چیست؟
۸	رابطه تربیت و اخلاق
۹	تعلیم، تربیت و اخلاق
۱۰	ضرورت فراگیری علم اخلاق
۱۴	اهمیت اخلاق در مراکز علمی و دانشگاهی
۱۶	برداشت نادرست از علم اخلاق
۱۷	حساس بودن تربیت اخلاقی
۱۹	اهمیت سازندگی فردی در اسلام
۲۰	دلایل نیاز انسان به وحی در زمینه تربیت
۲۶	فصل دوم: کمال انسان
۲۶	کمال حقیقی انسان
۲۷	کمال نهایی انسان
۲۷	شناخت کمال نهایی
۳۲	معیار فضیلت اخلاقی
۳۳	مفهوم نزدیکی به خدا
۳۴	حقیقت نزدیکی به خدا
۳۴	سیر انسان به سوی خدا
۳۵	نفی بی نیازی از غیر خدا
۳۶	مراتب نزدیکی به خدا
۳۷	بندگی خدا
۳۹	مراتب بندگی
۴۰	انگیزه‌های عبادت

صفحه	عنوان
۴۳	فصل سوم: انس با خدا
۴۳	اهمیت یاد خدا
۴۵	مفهوم ذکر
۴۶	ذکر، تنها وسیله نزدیکی به خدا
۴۸	مراتب ذکر
۵۰	تفکر و تذکر
۵۱	مواع ذکر
۵۲	آثار یاد خدا
۵۳	۱. آرامش قلبی و قدرت روحی
۵۵	۲. نورانیت و بصیرت دل
۵۷	۳. وارستگی از لذات مادی
۵۹	۴. جلب نظر الهی
۶۰	۵. دوری از گناه
۶۱	۶. خودیابی
۶۴	فصل چهارم: اسارت در خود
۶۴	دو نوع خود در تعالیم اسلامی
۶۵	چگونگی پیدایش خودخواهی
۶۸	خودخواهی، سرچشمه انحطاط
۷۱	مظاهر خودخواهی در زندگی انسان
۷۲	عقل و علم در استخدام خودخواهی
۷۳	محرومیت از آزاداندیشی
۷۵	حق خود
۷۶	حقوق اجتماعی
۸۰	تضییع امتیازات دیگران
۸۱	تأثیر منفی خودخواهی در پیوند دلها
۸۲	خواستن دیگران برای خود (نگرش انتفاعی)
۸۴	فراموشکاری و بی‌وفایی
۸۵	کبر و نخوت
۸۶	غرور علمی
۹۰	غرور تقدس

صفحه	عنوان
۹۲	ملی‌گرایی یا خودپرستی دسته‌جمعی
۹۵	خودشکنی
۹۵	آزادی قهری از خود
۹۶	راه عملی مبارزه با خودخواهی
۹۹	نتیجه
۱۰۰	فصل پنجم: عواطف انسانی
۱۰۱	عاطفه سرچشمه بسیاری از فضایل
۱۰۱	عاطفه عامل تلطیف روح
۱۰۱	لذت عاطفی
۱۰۲	محبت، نیاز روحی انسان
۱۰۲	مراتب عاطفه انسانی
۱۰۵	ارزش محبت در تعالیم اسلامی
۱۰۶	دامنه عاطفه در آموزشهای اسلامی
۱۱۲	فقر عاطفی در جهان غرب
۱۱۴	ره‌آورد غرب برای جامعه ما
۱۱۶	تعیین حریم عواطف
۱۱۸	اختلاط عواطف با غرایز
۱۲۰	فصل ششم: خویش‌شناسی اخلاقی
۱۲۰	ضرورت خویش‌شناسی
۱۲۱	لزوم واقع‌بینی در خویش‌شناسی
۱۲۲	موانع خویش‌شناسی
۱۲۴	شکستن غرور
۱۲۵	یأس از خودسازی
۱۲۶	مقایسه خود با دیگران
۱۲۷	شناخت امتیازات
۱۲۷	پیشگیری از فخر و مباهات
۱۲۸	روش عملی برای خویش‌شناسی اخلاقی
۱۲۹	انواع صفات و استعدادها
۱۳۰	صفات موروثی و اکتسابی و تفاوت آنها

صفحه	عنوان
۱۳۱	شناخت صفات و استعداد‌های موروثی
۱۳۲	تنظیم جدول صفات
۱۳۳	مراقبه
۱۳۴	محاسبه
۱۳۶	روش مبارزه با صفات منفی
۱۳۸	طریقهٔ تحصیل صفات مثبت
۱۴۱	هماهنگی در پرورش فضایل
۱۴۳	تکامل تدریجی
۱۴۴	بهترین دوران سازندگی
۱۴۷	فصل هفتم: آثار معاصی و نقش توبه
۱۴۷	تقدم پرهیز از گناه
۱۴۸	آثار گناه در دل
۱۴۸	۱. از بین بردن بیداری و هشیاری دل
۱۴۹	۲. قساوت قلب
۱۵۰	حریم شکنی آگاهانه
۱۵۱	انس با گناه
۱۵۳	کوچک شمردن گناه
۱۵۴	کتمان گناه
۱۵۵	خشنودی از گناه
۱۵۶	عوامل مؤثر در محو آثار گناهان
۱۵۶	۱. نقش نیکبها در تکفیر گناهان
۱۵۷	۲. نقش سختبها
۱۵۸	۳. بازگشت به سوی خدا
۱۵۸	بازگشت خدا به سوی بنده
۱۵۹	حقیقت توبه
۱۶۱	شرایط توبه
۱۶۳	تبدیل بدبها به نیکبها
۱۶۴	پیام رحمت و امید

صفحه	عنوان
۱۶۶	فصل هشتم: تقوا
۱۶۶	مراتب تقوا
۱۶۸	پرهیز از شبهات
۱۶۹	حقیقت تقوا
۱۷۱	پاسداری از تقوا
۱۷۳	ترس از خدا
۱۷۴	تقوا، تنها معیار ارزش
۱۷۵	کمترین و بیشترین تقوا
۱۷۵	تقوا و معرفت
۱۷۶	اهمیت تقوا از دیدگاه امام علی (ع)
۱۷۸	لباس تقوا
۱۷۹	آثار تقوا
۱۸۰	۱. روشن بینی
۱۸۲	۲. رهایی از تنگناها
۱۸۳	صفات و ویژگیهای پرهیزگاران
۱۸۴	۱. اخلاق الهی پارسایان
۱۸۶	۲. اخلاق فردی پارسایان
۱۸۸	۳. اخلاق اجتماعی پارسایان
۱۹۳	ناپارسایان
۲۰۰	منابع

مقدمه

بدون تردید سازندگی درونی انسان و اصلاح و تهذیب نفس او در سعادت فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی او نقش بسزایی دارد؛ به طوری که اگر انسان تمامی علوم را تحصیل کند و کلیه نیروهای طبیعت را به تسخیر خویش درآورد، اما از تسلط بر نفس خود ناتوان باشد، از رسیدن به سعادت و کمال باز خواهد ماند.

تمامی پیشرفتهای علمی و صنعتی، در صورتی که با اصلاح درون انسان همراه نباشند، کاخهای سر به فلک کشیده‌ای را می‌مانند که بر فراز قله آتشفشان بنا شده باشند. از این رو تربیت روحی و اخلاقی انسان و در یک کلام «برنامه انسان‌سازی» برای هر جامعه‌ای، امری به غایت جدی و حیاتی است. با وجود این، نگاهی به اوضاع جهان نشان می‌دهد، آنچه قبل از همه به دست فراموشی سپرده شده، تربیت اخلاقی و معنوی انسان است. تمامی نابسامانیهای موجود در سطح جهانی و انواع گرفتاریهایی که امروزه بشریت با آن دست به گریبان است، همه ناشی از غفلت انسان از «تربیت» و سازندگی روحی و اخلاقی خویش است.

انحطاط اخلاق در جهان معاصر

در جهان معاصر، این واقعیت تلخ، انکارناپذیر است که در فرهنگهای امروزی نه تنها خبری از تربیت حقیقی و برنامه انسان‌سازی نیست، بلکه به علت ضعف و شکست در این عرصه، حتی کسی در فکر آن هم نیست؛ گویی تمام آمال و آرزوهای طالبان مدینه فاضله، در عصر ما تحقق یافته و انسان به کمال نوعی خود رسیده است!

انسان به ظاهر «متمدن» امروزی نیک می‌داند، در عرصه تسلط بر خود و امیال و کششهای ناموزون خویش، کمترین توفیقی به دست نیاورده است؛ ولی هرگز این

شکست بزرگ و اساسی را به روی خود نمی آورد و چنان وانمود می کند که گویی فاجعه ای رخ نداده و چیزی از دست نرفته است! اما در این میان بر هیچ فرد آگاهی پوشیده نیست که در این فرهنگها، آنچه قبل از همه به دست فراموشی سپرده شده، همانا «انسان» است، و گرنه کدام انسان عاقل و منصفی است که این همه بی بندوباری، ستم، توحش، فساد، انحراف، انحطاط، خودپرستی، تجاوز و ... را به جای انسانیت بپذیرد و هیچ گونه پریشانی در ذهنش راه نیابد.

آثار و مراتب سقوط اخلاقی، تنها به گسترش ظلم و جنایت قدرتمندان در حق ملت‌های دیگر محدود نمی شود، بلکه در داخل مرزهای همین کشورهای به ظاهر پیشرفته، مرگ ارزشهای اخلاقی سبب بروز بحرانهای عظیم معنوی شده و پشت انسان جدید را خم کرده است. بحران حاکم بر اجتماعات پیشرفته، تا آنجا گسترش یافته است که حتی در مواردی توان زندگی را از انسان دوران جدید سلب کرده و او را با بن‌بستهای عظیم روحی، فکری و معنوی مواجه ساخته است. انسانی که فکر می کرد اگر قیده‌های اخلاقی را زیر پا گذارد و یکباره خود را از تمامی محدودیت‌های اخلاقی و تربیتی رها سازد، به سعادت آرمانی خویش خواهد رسید، اکنون چنان در برابر اساسی‌ترین مسائل حیات خود وامانده است که گاهی نمی داند بر سر دوراهی «بودن» یا «نبودن»، کدام یک را انتخاب کند و چرا؟

روگردانی از ارزشهای اصیل انسانی و حاکمیت بی بندوباری و افسارگسیختگی در کشورهای مترقی سبب شده است که روزه‌روز بر تیرگی دلها افزوده شود و آن نور معنوی که سبب روشنایی دلها و آرامش قلبهاست، به کلی از میان برود و اصول و موازینی که لازمه حیات سالم انسانی است، زنگار فراموشی بگیرد؛ تا آنجا که امروزه کمتر اندیشمند بصیر و متفکر آگاهی یافت می شود که از این انحطاط حاکم بر جهان شکوه نکند. نمونه‌های فراوانی از این فریادها و شکایتها و اعترافات را در خلال گفته‌های اندیشمندان شرق و غرب می توان یافت. اینها همه بیانگر این واقعیت تلخ است که در این جامعه‌ها، قبل از هر چیز، انسانیت و اخلاق فاضله انسانی، قربانی شده است.

انحطاط اخلاق در جوامع اسلامی

بی توجهی به سازندگی اخلاقی، نه تنها در جامعه‌های شرق و غرب - که از حاکمیت دین الهی در آنها خبری نیست - به وضوح به چشم می‌خورد، بلکه حتی در میان جوامع اسلامی نیز تا حدی مشهود است. اغلب مسلمانان به گواهی اعمال و رفتار خود، از آن همه تعالیم والایی که از جانب مکتب آسمانی در اختیارشان قرار گرفته است، طرّفی نبسته و در اصلاح و تربیت خود آن‌چنان که انتظار می‌رفت، بهره‌ای نبرده‌اند؛ از این رو زندگی فردی و اجتماعی آنان همراه با انواع مشکلات و گرفتاریهای طاقت‌فرسا بوده و هست. تمامی نابسامانیهای موجود در روابط بین مسلمانان، در درجه اول از این اصل ناشی شده است که اخلاق والای اسلامی آن‌چنان که باید، در بین مسلمانان قدر و اهمیت خود را باز نیافته و از طرف اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان، جدی گرفته نشده است؛ به طوری که در اغلب موارد که احکام و تعالیم دینی با اغراض و هوسهای شخصی تعارض یافته و مبارزه‌ای جدی با امیال درونی را ایجاب نموده است، به جای اطاعت از احکام شرع، به پیروی از خواسته‌های درونی خویش پرداخته‌اند و چه بسا اعمال و رفتار ناروای خود را توجیه کرده‌اند؛ یعنی به جای تلاش در جهت تغییر و انطباق خود با تعلیمات و معیارهای اسلام، سعی کرده‌اند آموزه‌های دینی را بر امیال و خودخواهیهای خود تطبیق دهند و این، بزرگ‌ترین ستمی بوده که از ناحیه مسلمانان بر اسلام رفته و سبب انزوای آن در میان جوامع شده است. خداوند در توصیف مؤمنین حقیقی در قرآن می‌فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ: مؤمنین حقیقی کسانی هستند که وقتی خدا یاد می‌شود دل‌هایشان می‌ترسد (و به لرزه می‌افتد).

آیا اگر چنین ایمانی در کار باشد و دل‌های مؤمنین این چنین در تسخیر خشیت خداوند باشد، باز هم دل‌های آنان عرصه تاخت و تاز امیال حیوانی، و وجودشان منشأ انواع آزارها نسبت به همکیشان خود خواهد بود؟ پیامبر اسلام (ص) فرمود:

مسلمان کسی است که دیگران از دست و زبان او در امان باشند.

آیا در جوامع اسلامی مسلمانان توانسته‌اند این اولین دستورالعمل اسلام را در روابط بین خود پیاده کنند و چنان امنیتی را به وجود آورند؟ یعنی آیا مسلمانان از ناحیه همدیگر در روابط روزانه واقعاً مصون‌اند؟ اگر چنین امنیتی در میان مسلمانان در روابط اجتماعی و حتی خانوادگی وجود ندارد و هر کس به نوعی از دست دیگران در رنج است (و خود نیز منشأ آزارهایی برای دیگران است)، در این صورت باید پذیرفت که تا ظهور اخلاق حمیده اسلامی و تقوای واقعی در میان اکثریت مسلمانان هنوز فاصله زیادی موجود است و اگر چنین است، پس باید اذعان کرد که اسلام قبل از همه، به دست خود مسلمانان مظلوم و مهجور واقع شده است:

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا: و پیامبر عرضه داشت: پروردگارا قوم (امت) من این قرآن را مهجور گرفتند (و رها کردند).

کدام مسلمان است که ایمان به اسلام و روز حساب داشته باشد، اما از چنین مسئولیت بزرگی در پیشگاه خداوند نه‌راسد و از تصور آن بر خود نلرزد؟

ضرورت توجه به سازندگی اخلاقی

حال، با توجه به آنچه درباره وضع موجود جوامع اسلامی، از جمله جامعه اسلامی خودمان، گفتیم، می‌توان به اهمیت و ضرورت گسترش و تعمیق تعلیمات اخلاقی در میان قشرهای مختلف پی‌برد.

احیای ارزشهای اصیل اخلاقی و بازگشت به اصول فراموش شده اسلامی، شرط لازم حاکمیت بخشیدن به اسلام در جامعه ماست، زیرا برخلاف سیستمهای حکومتی و نظامهای اجتماعی دیگر که تنها از راه قانون به حاکمیت خود استقرار می‌بخشند، حکومت اسلامی بر دوش فرد فرد مسلمانان و بر دلهای آکنده از

نور ایمان و معرفت آنان تکیه می‌زند؛ به طوری که اگر مسلمانان خود را از اجرای دستورات اخلاقی اسلام معاف دارند و تنها حریم قانون را رعایت کنند، در این صورت باید از پیدایش جامعه‌ای که در همه شئون خود متأثر از اسلام باشد، قطع امید کرد. اسلام به عنوان یک دین الهی، راه و رسم کامل و جامعی برای زندگی انسان در ابعاد گوناگون دارد. اسلام تنها مشتی قوانین نیست، بلکه روشی عملی برای زندگی فردی و اجتماعی، مادی و معنوی انسان است؛ به طوری که در تمامی زمینه‌ها، الگوهای لازم را در اختیار او قرار می‌دهد. دقت در آموزه‌های دینی نشان می‌دهد که نظام زندگی اسلامی، نظامی کاملاً غنی است؛ اما این نظام زمانی پیروان خود را به نتیجه مطلوب می‌رساند که پیروی از آن پیروی کامل و همه‌جانبه باشد؛ زیرا مجموعه تعالیم آسمانی را از نظر ارتباط و پیوستگی متقابل، می‌توان به اعضای بدن تشبیه کرد؛ به طوری که اگر بخشی از آن دچار آسیب شود، بخشهای دیگر نیز دستخوش آسیب می‌گردند. بنابراین، زمانی جامعه مطلوب اسلامی پا به عرصه وجود خواهد گذاشت که نه تنها سیستم حکومتی، شیوه قضاوت، نظام اقتصادی، مناسبات بین‌المللی و امثال آن مبتنی بر نگرشهای اسلام باشد، بلکه اخلاق فردی و منش اجتماعی مسلمانان یا لاقلاً اکثریت آنان نیز باید منطبق بر تعالیم اسلامی باشد. بی‌توجهی به سازندگی اخلاقی و معنوی، در همان زمینه‌های یاد شده قبلی نیز اشکالات اساسی به وجود می‌آورد و تلاشهای مسئولان جامعه را تا حد زیادی با ناکامی روبه‌رو می‌سازد. بنابراین جامعه اسلامی جامعه‌ای نیست که در آن تنها مسئولان حکومتی و رهبران جامعه عامل به وظایف الهی خود باشند، بلکه جامعه‌ای است که هر مسلمانی با اعمال، رفتار و اخلاق خود در شکل‌گیری آن سهمی بر عهده دارد. به هر حال باید همواره این اصل را به خاطر داشت که بدون تخلُّق به اخلاق اسلامی، هرگز نمی‌توان خود را در صف پیروان حقیقی اسلام قرار داد همچنان که توجه یک‌جانبه به مسائل اخلاقی و بی‌توجهی به وظایف سیاسی و اجتماعی نیز انسان را از اسلام حقیقی دور می‌سازد.

هدف از تدوین این کتاب، سازندگی اخلاقی و معنوی دانشجویان عزیز است

و در آن سعی شده است به جای اطلاعات اخلاقی، نوعی بینش اخلاقی ارائه شود. امید است دانشجویان گرامی با تأمل در مباحث بنیادین اخلاق اسلامی، با مطالعات مستمر، اطلاعات و معلومات خویش را در این زمینه گسترش دهند و بر تلاش خود در جهت سازندگی روحی و اخلاقی بیفزایند و به موازات کسب دانش، روح خود را به رایحه فضایل اخلاقی و کمالات معنوی معطر سازند؛ چه، همراهی علم و اخلاق لازمه تکامل فرد و جامعه، و جدایی آن دو موجب تباهی است.